



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شیخ اعظم انصاری (ره) فرمودند که روایت: «الناس مسلطون علی أموالهم» بر صحت بیع معاطاتی دلالت ندارد بلکه تنها دالّ بر این است که تصرف هر شخصی در اموال خودش صحیح می باشد و مانیز عرض کردیم که مطلب همین است.

حضرت امام (ره) در ص ۱۲۳ از جلد اول کتاب بیعشان بعد از عدم قبول دلالت حدیث: «الناس مسلطون علی أموالهم» مطلبی را از محقق اصفهانی نقل کرده و جواب آن را نیز بیان فرموده اند، محقق اصفهانی دلالت این روایت بر صحت بیع معاطاتی را قبول کرده و فرموده: «الناس مسلطون علی أموالهم» یعنی اینکه از طرف شارع به این شخص سلطنت داده شده و معنی سلطنت این است که آن شخص هم تکلیفاً (خوردن و آشامیدن) و هم وضعاً (انجام معاملات مختلف) در تصرف در اموالش ترخیص دارد به این معنی که شما اختیار دارید و هر معامله ای که انجام بدهید محکوم به صحت می باشد لذا اگر معامله معاطاتی نیز انجام بدهید حدیث دالّ بر این است که حتی آن معامله معاطاتی نیز محکوم به صحت می باشد یعنی روایت هم بر اسباب و هم بر مسبب دلالت دارد که معاطات نیز یکی از اسباب می باشد خلاصه اینکه محقق اصفهانی یک دائره بسیار وسیعی برای روایت: «الناس مسلطون علی أموالهم» ذکر کرده، اما حضرت امام (ره) حرف ایشان را قبول نمی کند و می فرماید مسلطون یعنی اینکه شارع مقدس اعتباراً سلطنت را برای او جعل کرده است و سلطنت یعنی اینکه حق دارد هر طور که می خواهد تصرف کند و مثل صغیر و مجنون و مفلس و امثال ذلک محجور از تصرف نمی باشد پس این روایت به همین اندازه دلالت دارد و ما نیز عرض کردیم که سند این حدیث ضعیف و مرسل است و این یک حکم عقلانی می باشد یعنی عقلاء نیز می گویند که این اشخاص حق مطلق تصرف در اموالشان را دارند اما در عین حال باید تابع مقررات موجود در باب بیع باشند مثلاً در باب اکل می تواند هر چه می خواهد

بخورد اما باید مقررات بهداشتی را رعایت کند و یا مثلاً زنی که پول دارد می تواند با آن لباس بخرد منتهی نمی تواند هر لباسی که دلش خواست بخرد و بیوشد زیرا قوانین اجتماعی او را محدود می کند بنابراین با توجه به مطالب مذکور ما نمی توانیم از حدیث: «الناس مسلطون علی أموالهم» صحت بیع معاطاتی را درست کنیم زیرا بیع معاطاتی مربوط به اسباب است ولی روایت می گوید الناس مسلطون علی أموالهم لا علی معاطاتهم و عقودهم و احکامهم یعنی فقط بر مال خودش مسلط است اما در تصرف در مال تکلیفاً و وضعاً باید تابع مقررات اجتماعی و شرعی باشد.

حدیث: «الناس مسلطون علی أموالهم» با آیاتی مثل: «أحلّ الله البيع و أوفوا بالعقود» فرق دارد زیرا در آن آیات لفظ بیع ذکر شده لذا اگر اطلاق داشته باشند هم شامل بیع معاطاتی و هم شامل بیع لفظی می شوند و یا آیه: «تجارة عن تراض» نیز اطلاق دارد و هم شامل تجارة قولی و هم شامل تجارة فعلی می شود اما در مانحن کلمه بیع و تجارة ذکر نشده بلکه فقط گفته شده: «الناس مسلطون علی أموالهم» یعنی می تواند در اموالش تصرف کند ولی کیفیت تصرفش صحّتاً و فساداً، جوازاً و منعاً تابع مقررات شرع و اجتماع می باشد بنابراین فرمایش محقق اصفهانی همانطور که حضرت امام (ره) نیز فرموده اند مردود می باشد، و فرغنا الکلام عن الروایة الناس مسلطون علی أموالهم.

یکی دیگر از روایاتی که در این باب ذکر شده خبری است که در آن گفته شده: «المؤمنون عند شروطهم» شیخ انصاری (ره) درباره این روایت فرموده: «و کذلک قوله صلی الله علیه و آله و سلم: (المؤمنون عند شروطهم) فأن الشرط لغة مطلق الإلتزام فیشمل ما کان بغير اللفظ» شرط مطلق التزم است که التزم معاملی هم یک نوع التزم می باشد زیرا بایع ملتزم می شود که مبیع را به مشتری بدهد و مشتری نیز ملتزم می شود که ثمن را به بایع بدهد اعم از اینکه این التزم با قول صورت بگیرد که می شود بیع لفظی یا اینکه با دادوستد فعلی صورت بگیرد که می شود معاطات بنابراین: «المؤمنون عند شروطهم» هم شامل بیع لفظی و هم شامل بیع معاطاتی می شود.

در آن اولاً طبقات ذکر شده و ثانیاً ثقات و غیر ثقات در هر طبقه ذکر شده و ثالثاً تعداد روایات نقل شده از هر راوی ذکر شده و مطالب دیگر () .

صاحب وسائل این خبر را از تهذیب نقل کرده ، شیخ طوسی از طبقه ۱۲ است و این خبر را از کتاب علی بن حسن بن فضال که از فقهای بزرگ کوفه و فطحی المذهب و از طبقه ۷ می باشد و نقل کرده و طریق شیخ طوسی به آن کتاب نیز صحیح می باشد ، ایوب بن نوح از طبقه ۶ و ثقه و جلیل القدر می باشد و وکیل حضرت هادی و حضرت عسکری علیهما السلام بوده ، صفوان بن یحیی از طبقه ۵ و بسیار جلیل القدر است ، آقای خوئی منصور بزرج را در ص ۳۴۱ از جلد ۱۸ معجم الرجال حدیث از قول نجاشی توثیق کرده است و مراد از عبد الصالح امام موسی کاظم (ع) می باشد خلاصه اینکه خبر سنداً صحیح است و همانطور که می بینید در این خبر امام کاظم (ع) از قول پیغمبر (ص) نقل کرده که : « المؤمنون عند شروطهم » در بعضی دیگر از اخبار گفته شده : « المسلمون عند شروطهم » بنابراین ما باید این اخبار را بخوانیم و از نظر سند و دلالت مورد بررسی قرار بدهیم تا ببینیم که آیا بر صحت بیع معاطاتی دلالت دارند یا نه ؟ بقیه بحث بماند برای جلسه بعد إن شاء الله... .

والحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین

بجتهای زیادی درباره این روایت وجود دارد ؛ اولین بحث درباره سند این روایت می باشد . اخبار با این مضمون زیاد داریم که ما به بعضی از آنها اشاره می کنیم ، خبر ۴ از باب ۲۰ از ابواب مهجور که در ص ۳۰ از جلد ۱۵ و سائل ۲۰ جلدی واقع شده است بر مانحن فیه دلالت دارد خبر این است : « محمد بن الحسن بإسناده عن علی بن الحسن عن أيوب بن نوح عن صفوان بن یحیی عن منصور بن بزرج عن عبد صالح (ع) قال : قلت له : إن رجلاً من موالیک تزوج امرأة ثم طلقها فبانت منه فأراد أن يراجعها فأبیت علیه إلا أن يجعل لله عليه أن لا يطلّقها ولا يتزوج عليها ، فأعطاها ذلك ، ثم بدا له فی التزویج بعد ذلك ، فكيف يصنع؟ فقال : بس ما صنع و ماكان يدريه ما يقع فی قلبه باللیل و النهار ، قل له : فلیف للمرأة بشرطها ، فإن رسول الله (ص) قال : المؤمنون عند شروطهم . و رواه الكلینی عن محمد بن یحیی عن محمد بن الحسين عن محمد بن إسمعیل بن یزید عن منصور بزرج ، نحوه » . قبلاً عرض کردیم که تهذیب و من لایحضره الفقیه و کافی در نقل خبر با هم فرق دارند ، کافی در هر خبری سلسله سند از خودش تا معصوم (ع) را ذکر می کند اما شیخ طوسی روایات را از اصول جوامع می گرفته لذا معمولاً اسم صاحبان کتاب را ذکر می کند ولی در آخر تهذیب واسطه ها و سند خودش را به آن اشخاصی که از کتب آنها خبر را گرفته ذکر کرده است و همچنین در آخر کتاب جامع الروات آسانید شیخ طوسی به آن کتب ذکر شده ، و اما شیخ صدوق دعوش بر این است که معمولاً وسائط ما بین خودش و امام را ذکر نمی کند بلکه تنها آخرین راوی را ذکر می کند مثلاً می گوید ؛ قال زرارة عن أبي عبد الله (ع) منتهی در آخر کتابش واسطه های موجود فی مابین خودش تا آن آخرین راوی را ذکر کرده است بنابراین ما باید دعوی مشایخ ثلاثه در نقل حدیث را بدانیم .

(مرحوم آقای بروجرودی روش خاصی در طبقه بندی روایات داشتند و آن این بود که شاگردان پیغمبر (ص) را در طبقه اول و بعد شاگردان شاگردان ایشان را در طبقه دوم و به همین ترتیب طبقه بندی می کردند و خود ایشان در طبقه ۳۶ و ما که شاگرد ایشان هستیم در طبقه ۳۷ می باشیم و بنده نیز کتابی نوشته ام که